



افضل مرآة الى الله ابن الله بصيرا ليعبا



بمطبعة ميرزا حسن رضو حلي طبع شيه

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE6371

بسم الله الرحمن الرحيم

شای می‌نشتهاید بر این جناب بیع احسابی است که احاطه اعمالش خارج از قدرت  
انسانست تعداد آلائش بی‌مرن از حیطه امکان مصلوات زکایات تحفه حضرت علی لقاب  
که جذرا صمغی خرف ریز با بشناوت نبوتش زبان بطبق کشاوده جهت جبر کسور و لهای  
شکسته نذریان وعده مومنانی شفاعت داده و بر آل اطهارش که بی تفریق بتضایع  
رحمت صیوت ممتاز اند و اصحاب اخبارش که با رحم نامه حدیث سفر از خصوص صابر اربعه منسب  
هر یکی چون عنایه قوام دین شین اند و زبان اشجیح موجب قیام شرع بهین امانت عظام  
اصغرین ولد غلام غوث حقیق اند انقالها جعل لی الخیر یا اها سیکوید که چون دوستی و موافقت  
توانان جمال علیان که از حلاله احباب صادق خاکیار اند و از خلدان اثیق این بقیه را استبداد  
تمام تلخیص رساله مختصره سلم حساب وند و اصراری تمام مجمع قواعدی چند دین فن ل میوند  
و مودید بر چند معذرت بضاعه بر طبق عرض گذارم تا انکه اشتند و مقبول اند اشتند  
لاجرم با شباع امر مطاع طمع شد مجمع این قواعد پر دخت و خاطر پریشان خود را جمع ساخت  
مامول از ناظران اوراق که سهو و خطا را نذیل عفو و عطا میوشند که رقی علی القصور

۳۵  
 معروف و علی القدر معروف مقدمه علم حساب علم است که در سوره شورا از آن استخراج  
 مجولات عددی از معلومات عددیه مخصوصه و موضوع این علم عدوت است و عدوت است و عدوت است  
 لوزم مجوله و عدوتی است که حاصل شود و واحد تکرار یا جمیع بعضی گفته اند که عدد نصف  
 مجموع حاشیه تختانی و حاشیه قانی خود است چهار که حاشیه فوقانی آن است و تختانی  
 سه و مجموع این هشت است چهار نصف هشت است علی بن القیاس و دو گونه است اگر تقسیم  
 شود و مستایم صحیحین آنرا زوج گویند و الا فرد و فرد اگر عددی فاکند فرد و نصف عمر نامند  
 چون که عدد و نیم است این هم چون یزده و زوج اگر تقسیم شود زوج آنرا زوج الزوج خوانند  
 چون چهار و اگر تقسیم شود فرد و زوج الفرد گویند چون شش یا زده و زوج است و مطبق یعنی  
 بنویسوی عدد و دیگر و این ریاض گویند چون و سه چهار و صاف که نسبت کرده شود بنویسوی عدد دیگر  
 که فرض کرده شود واحد و این اگر گویند و آن منسوب الیه مخبر که نامند چون یک است و  
 که نصف است و دو و خارج که است و سه و چهار و نصف ثلث ربع خمس سدس سبع ثمن  
 تسع عشر و عدد و پنج اگر آنرا یکی از کسور تسع یا حذر تسع مطلق گویند و این سه گونه است  
 یکی آنکه یکی از کسور همگانه و جذر بر دو دارد چون یک که نصف ربع دارد و جذر شش و سه  
 و دوم آنکه یکی از کسور نهمگانه دارد و جذر ندارد چون پنج که خمس دارد و سوم آنکه جذر دایره و پند  
 کسور ندارد و چون نسبت یک که جذر شش یزده است و اگر عدد صحیح را نه که سه است از  
 کسور همگانه و نه جذر بر دو آنرا اصم گویند چون یزده و منطق اگر کسور شش جمع کنند  
 مجموعش برابر عدد و بود منطق تمام گویند چون شش که نصفش سه است ثلث آن و سدس  
 آن یک است مجموع این شش است اگر عدد منطق ناقص و از مجموع اجزایش آن از اند  
 گویند چون و از ده که نصفش شش است و شش چهار و شش سه و سدس دو و مجموع  
 این شش از ده و اگر از اند بود بر مجموع آنرا خود آنرا ناقص نامند و هر چه  
 است که نصفش چهار و شش و دو شش یک مجموع بر هشت است

و مراتب عدد در زبان عرب احاد و عشرات و مئات و الف است اعداد و مرتبها و از یک تا نه  
 بود و اعداد مرتبه هشت از ده تا نود است اعداد و مرتبه نجات از صد تا نه صد و اعداد مرتبه  
 هزار و ده اید اینست اکت و من سین سپس ده سپس گهن ده گهن که درین ده و گردن  
 نیکن و دین پین ده پین ارس و هارین که برین ده که برین سکنین ده سکنین و هاست سکنه  
 محاسبان بنده بر تصویر اعداد و ارقام نه گانه به طور وضع کرده اند یعنی ۱۲۳۴۵۶۷۸۹

**باب اول در حساب صحاح فصل در جمع و آن عبارتست از رقم**

و عدد و طریش است که بنویسند و عدد را که جمع کردن آن منظور است و در طریش بالا  
 بدین وجه که احاد و سطر بالا مقابل احاد و سطر زیرین باشد و همچنین عشرات و مئات و هزار و ستر  
 عدد خطی عرضی کشند و از دست راست شروع عمل نمایند یعنی رقم یک سطر را بر رقم مجاوی سطر  
 دوم برافزایند پس اگر حاصل شود کم از ده آنرا بنویسند زیر خط عرضی و اگر زیاده از ده حاصل شود  
 از آن نویسند و برای ده یک یابد و دارند و در مرتبه آینده افزایند و اگر صرف حاصل شود پس بر آن  
 نویسند و برای ده یک گرفته بر مرتبه آینده افزایند و اگر در مرتبه آینده هیچ عدد نباشد یا کمتر  
 آنرا که برای ده محفوظ داشتند بنویسند و بر مرتبه که در آنجا عدد یا صفر بود و محاذ آن سطر  
 بنویسند و در سطر حاصل جمع بعینه نقل کنند و اگر چیزی از سابق محفوظ باشد با آن مرتبه اعداد که در  
 چنانچه ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ و اگر سطر اعداد کثیر بود و این طوری جمع

کنند و تضعیف یعنی تکرار که یکبار باشد در حقیقت جمع شکیل است و قاعده آن مثل جمع است  
 مگر اینکه در تضعیف احتیاج نوشتن مثل نیست چنانچه ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

و احتیاج جمع است عمل جمع و تضعیف است که میزان برود عدد و مجموع جدا گانه گرفته  
 فراهم کنند و میزان اعداد و ضعف و تضعیف فراهم کنند پس اگر مخالف افتد میزان  
 حاصل پس عمل خطا است و اگر نه صحیح و میزان در تمام است از طرح کردن نه  
 عدد و در تضعیف و بنیم کردن عدد و محصه مساوی و طریش است که بنویسند عدد را

در حساب صحاح و در مرتبه هشت از ده تا نود است اعداد و مرتبه نجات از صد تا نه صد و اعداد مرتبه هزار و ده اید اینست اکت و من سین سپس ده سپس گهن ده گهن که درین ده و گردن نیکن و دین پین ده پین ارس و هارین که برین ده که برین سکنین ده سکنین و هاست سکنه محاسبان بنده بر تصویر اعداد و ارقام نه گانه به طور وضع کرده اند یعنی ۱۲۳۴۵۶۷۸۹



۴

۱. امار ضرب احاد و غیر احاد و ضرب غیر احاد و غیر احاد و کند محاسب در امار

۲. و بصورت وی چنانچه ده و صد و هزار را واحد کنند و احاد را در احاد

۳. ضرب کنند و حاصل ضرب ایاد و از بدین بعد مراتب مضروب

۴. و مضروب فیه اجمع نموده بسط کنند حاصل ضرب

۵. از جنس مرتبه که مقدم بر مرتبه اخیر است

۶. یعنی از مجموع مراتب یکس کنند

۷. چنانچه ضرب در چهل مضروب

۸. و مضروب فیه کنند

۹. سوئی است و چهار

۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	۳۲	۳۴	۳۶	۳۸	۴۰	۴۲	۴۴	۴۶	۴۸	۵۰	۵۲	۵۴	۵۶	۵۸	۶۰	۶۲	۶۴	۶۶	۶۸	۷۰	۷۲	۷۴	۷۶	۷۸	۸۰	۸۲	۸۴	۸۶	۸۸	۹۰	۹۲	۹۴	۹۶	۹۸	۱۰۰
---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

کوه شش تا این را از یک صد بست کم کردیم یک صد و دوازده شد **قاعده** در ضرب اعداد  
 میان ده و بیست است طریقی است آنست که احادی را از مضروبین بر مجموع مضروب دیگر زیاده  
 کنند و حاصل جمع را عشرت کنند باز احادی را از مضروبین را در احادی مضروب دیگر ضرب کنند و  
 و حاصل ضرب با حاصل بسط اخذ کنند چون ضرب دوازده در سیزده احادی را بر مجموع دیگر  
 زیاده که یکصد و یازده شد بسط کردیم صد و پنجاه شد باز دو را در سیزده ضرب کردیم شش شد آن را  
 با صد و پنجاه جمع کردیم یکصد و پنجاه و شش شد **قاعده** در ضرب اعداد که میان ده و بیست است را عددی که  
 میان بیست صد است از مولات طریقی است آنست که ضرب کنند احادی مضروبین از شمار عشرت مضروب  
 اکثر زیاده که کند حاصل ضرب را بر مضروب اکثر مجموع را بسط کنند و زیاده که کند بر حاصل بسط حاصل ضرب  
 احادی مضروبین را در احادی مضروب دیگر چون ضرب دوازده در بیست و شش و در احادی اقل است  
 و شمار عشرت اکثر که آنهم دست ضرب کردیم چهار شد آنرا بر بیست و شش افزودیم سی شد بسط  
 کردیم اخص عشرت شد صد و دو را در شش که احادی مضروبین است ضرب کردیم دو دوازده  
 شد بر صد و دو افزودیم صد و دوازده شد **فصل** اگر مراتب اعداد کثیره است پس هر یک طریقی  
 شکله است و طریقی است که بنویسند شکلی که چهار خط مستقیم بود و هر دو شکل مذکوره را برابر بر  
 مضروبین بعث نمایند و آن را مثلثات نمایند و بعد از احادی مضروبین را بر بالای شکل بنویسند که  
 بر گزیده مجازی بر مربع باشد و مضروب دیگر را بر این طریقی چنانکه در شکل احادی در زیر  
 مثلثات را بالا بنویسند بعد از ضرب کنند صورت هر یک از مضروبین احادی مضروبین را در صورتات  
 مضروب دیگر و آنچه حاصل شود در هر یک مجازی بر صورت بود و بنویسند بدین وجه که احادی  
 مثلثت برین و عشرت آن مثلثت بالاین و در میان که مجازی صفر بود خالی گذارند پس  
 عمل تمام شود و آنچه در مثلثت زیرین اندوخت راست آن شکل واقع است بعینه زیر آن شکل  
 نوشته اگر آن مثلثت خالی بود صفر گذارند بعد جمع کنند اعدادی که میان هر دو خط کج و افق اند چنانکه  
 در قاعده جمع گذشت ملاحظه است

طریق دیگر که در این امواج شبکه نیست و اول  
شبکه هم سه است باید که از مرتبه اول مقصود  
عمل شش می باشد و از مرتبه دوم مقصود  
ضرب کنند و حاصل یک تحت آن مرتبه بگذارند

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۲	۳	۴	۵	۶	۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸
۴	۵	۶	۷	۸	۹
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱

تمام شدن عمل حاصل از جمع کنند و بهر اطلوبه که  
و امتحان این است که پس از آن ضرب در این مقصود  
ضرب کنند و حاصل پس از آن گیند و حاصل ضرب این گیند پس از آن دو مخالف است عمل  
خطات فصل در قسمت قسمت عبارت از استخراج عدد دیگر که در این مقصود  
است می مقصود علیه قاعده یک عمل کنند عدد دیگر که چون او را ضرب کنند در مقصود علیه حاصل  
ضرب این مقصوم بر آید یا ناقص باشد از مقصوم بقدریک که آن مقصوم علیه پس از حاصل ضرب که  
مساوی مقصوم بود پس عدد دیگر فرض کرده اند خارج قسمت است ابتدا قسمت است پنج عدد مطلوب  
چهار است که چون از این پنج ضرب کنند است و اگر حاصل ضرب کم از مقصوم علیه باشد  
پس این اقل را بسوی مقصوم علیه است پس حاصل است عدد خارج مطلوب است چون  
است و پنج که خارج قسمت چهار است و دو عدد اول است پس آن دو را پنج بخش  
گرویم و خمس پس چهار صحیح و دو خمس خارج قسمت است پس اگر مرتب اعداد بسیار بود  
جدولی نویسد که طولش از بالا بر باشد و عرضش از راست بچپ عددین السطوری باشد  
مقصوم بود پس آن مقصوم امیان جدول نزدیک سرش جو یک یک بر مرتبه از آن در میان و  
خط را قیاس بنویسد مقصوم علیه از مقصوم بساقت یک گنجایش عمل دارد و جو یک یک آخر  
مقصوم علیه مجازی است مقصوم باشد که این در صورتی است که مقصوم علیه از مقصوم علیه  
مجازی او است باشد خواه برابر باشد خواه مقصوم علیه کم از مجازی خود و اگر مقصوم علیه از  
از مجازی باشد پس مقصوم علیه را بوجهی نویسد که آخر است یا بهر مقصوم که اقل

مرتبه آخره و بطرف استقامت محاذی افتد هرگاه بدین طور نوشتند پس بید اکثر عدد و را از  
 احاطه که ممکن بود خسرانها در یک یک قسم مرتبه از مرتب مقسوم علیه نقصان حاصل از اعداد  
 مقسوم که محاذی مرتبه مضروب است از مرتب مقسوم علیه نیز از اعداد مقسوم که بجانب  
 چپ است اگر در جانب چپ عدد محاذی باشد پس باقی را زیر خط قابل نویسه عدد مطلوب  
 فوق جدول نویسد و پس یک عدد مذکور محاذی مرتبه حاق مقسوم علیه افتد و عمل نماید چنانکه  
 دانستند با نقل کنند مقسوم علیه سومی است بیک مرتبه بعد از آنکه بالای مقسوم علیه اول  
 نوشته بود خط عرضی کشند و مانند نقل کنند مقسوم سومی بیک مرتبه بعد از آنکه زیر تمام  
 مرتب مقسوم خط عرضی کشیده باشند باز چونید اکثر عدد و دیگر چنانکه گذشت عمل نمایند بطوریکه  
 سابق معلوم شد پس اگر عددی نباشد صفر بنده نقل کنند بطور مذکور بدین طور در هر مرتبه عمل کنند  
 تا آنکه اول مقسوم محاذی اول مقسوم علیه افتد چون عمل تمام شود پس آنچه بالا جدول است خارج  
 قسمت است و اگر چیزی از مقسوم باقی ماند پس باقی مذکور را تحت جایش مقسوم علیه پس باقی مقسوم را  
 سومی مقسوم علیه بنده کنند حاصل است با خارج قسمت افشا نمایند

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

که جمله خارج قسمت است اقا عده دیگر که پس است یعنی اگر  
 مقسوم علیه نایده از دوازده باشد جانب مقسوم بر نگارند و میان  
 هر دو خط بالایی کشند پس بیندیشند که مقسوم علیه یک و یا سه قسم  
 آخر مقسوم چند بار صحیح بر می آید موافق آن عدد زیر مقسوم نویسند اگر  
 عددی بقیه است باقی ماند بعد از شصت یا عشتاد و دارند و مرتبه

سابقه معلوم و باز مقسوم علیه قسمت کنند و همین قاعده در هر قسم ملحوظ دارند مثلاً  
 ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱  
 و اگر از دوازده باشد باید که هر دو طرف مقسوم خط بالایی کشند و  
 جانب مقسوم بر نگارند و همان طریقی بنویسند آنچه در این مقدارش عدد جانب مقسوم بر نگارند بعد  
 آن عدد در مقسوم علیه مرتبه است و تحت آن خط خیر یا خود مقسوم بنویسند و تحت آن خط

کند که تفریق نمایند بعد از آن یک مرتبه دیگر از مقسوم جانب بین حاصل تفریق نقل کرده طریقه قصد جاری کنند و یاد دارند که هر جا که قسمت ممکن نباشد صفر بر خارج قسمت افزوده مرتبه االث مقسوم نقل نمایند و همین قاعده تا آخر عمل ملحوظ دارند مثلا خارج قسمت ۵۸۳۷۹۵۳ بر ۲۳۳۲۹۵۴

(۵۸۳۷۹۵۴) ۵۸۳۷۹۵۴ طریق امتحان اینست که میزان خارج را در میزان مقسوم علیه ضرب کنند در حاصل میزان آنی را میفزایند پس میزان مجتمع مخالف میزان

مقسوم باشند عمل خطاست فصل چند ضرب فی نفسه را میگویند و حاصل آن چند میسر عدل که منطبق باشد احتیاج عمل نیست اگر اصرام باشند پس عدل قلیل تر دیگرین که درست نشود را

۷۹۷۰
۷۹۳۲
۳۸۴۹
۳۸۱۹

و آنچه را ایمان از آنست که نسوی مجموع ضعف را فرجه رات با واحد گیرند رات را قرب المجد درات با حاصل نسبت تغییر بخند روست و اگر عدد کثیر بود پس جدول ایند چنانکه قسمت معلوم شد و محاذ افرا یعنی یک خانه در میان گذارند از جانب رست نقطه بار جدول کنند بعد از عدد بجز این از آحاد که چون را فی نفسه ضرب کنند و حاصل از عدد محاذ و جانب علامت اخیر نقصان کنند باقی که عدد مذکور را باقی باقی از مقومش باقی ماند پس گاه یا قسمت عدد مذکور بوسیله از فوق علامت آن باقی ماند بجای عمل باشد

و ضرب فوقانی را در نتحا و حاصل از بر عدد مطلوب آن چند نگارند یا وضع که اما حاصل ضرب که بجز آن احاد ضرورت باشد و نقصان کنند از محاذی آنچه در سیر باشد و باقی از سیران را پس آن یاد کنند فوقانی را محاذ و مجموع را جانب باشد که بزرگترین را بطلب کنند اعظم عدد پس چنانکه گذشت پس گاه میباید عدل محاذ

عمل کنند چنانکه در پیشتر یاد کرده اند فوقانی را بر تحتانی نقل کنند مجموع را سومی است که بر وجهی که مجموع عدد محاذی افتد مرتبه اوله اش علامت است و اگر چنین عدد میباید ضعف نویسد نقل کنند آنچه در سطر تحتانی است و همین طور عمل می کرده باشد تا با خست تمام رسد پس فوق جدول جد راست پس اگر زیر خط چپ باقی نماند عدد منطبق است اگر باقی ماند اصغر است این باقی که است و مخرج کنند عددی است که حاصل شده است از زیادت مافوق علامت آن را واحد بر تحت چنانکه گذشت

[illegible]

۱۲  
 لطیفه از جناب امیر المومنین علی کرم الله وجهه است فصل تخمین یعنی صحیح را اگر در طالع  
 است که اگر عده کسر صحیح بود پس ضرب التخمین را در مخرج کسر صورت کسر یا ده کسر باشد که  
 دو و یک ربع ربع است یعنی مخرج ربع را که چهار است و ضرب کردیم هشت شد یک ربع را  
 افزودیم ربع شد فصل ربع یعنی کسور را صحیح کردن علمش آنست که اگر کسر باشد که از مخرج  
 خود اکثر بود پس قسمت کنند آن کسر بر مخرج پس خارج قسمت صحیح است باقی کسر چنانچه باز دو ربع  
 را بر مخرجش که چهار است قسمت کردیم شش و سه ربع حاصل شد فصل جمع کسور و تضعیف  
 آن در صورت جمع جمله کسور را بگیرد از تخمین مشترک و چند آن در صورت تضعیف پس  
 اگر عدد کسور مجموعا اکثر تضعیف یا ده از مخرج خود تقسیم کنند بر آن مخرج آنچه خارج  
 قسمت بود صحیح است آنچه باقی ماند کسرت اگر عدد کسور مجموعا بعد کسر تضعیف کم بود از  
 مخرج خود بالنسبت کنند سوی مخرج آن ریضوت حاصل جمع و تضعیف کسر خواهد بود و اگر برابر  
 باشد پس حاصل واحد است چنان مجموع نصف و ثلث ربع یک صحیح و نصف سدس است پس اگر  
 مخرج مشترک و از ده است و تضعیفش شش و ثلث چهار و ربع سه و مجموع این ضمیمه چون مخرج  
 مشترک تقسیم کردیم یک صحیح و نصف سدس آمد و مجموع سدس و ثلث نصف است چرا که مخرج مشترک  
 شش است چنان سدس از آن که یک و دو ثلث از آن که دو بود گرفتیم سه شد و این از مخرج  
 خود کم بود پس نسبت کردیم نسبت نصف است مجموعا نصف و ثلث و سدس واحد است  
 چرا که از مخرج مشترک که شش است کسور را گرفتیم شش حاصل شد پس مجموعا کسور یک  
 و ضعف شش خمس یک صحیح و یک خمس است که ضعف شش شش شش باشد و چون  
 شش این پنج قسمت کردیم یک صحیح و یک خمس آمد فصل تضعیف و تقییر کسور را  
 تضعیف پس طالعش اینست که اگر عدد کسر زوج بود نصف کنند و اگر فرد  
 بود تضعیف کنند مخرج را و نسبت دهند عدد کسر اسوی تضعیف مخرج حاصل نسبت  
 نصف مطلوب مثلا یک ربع را تضعیف کنند پس یک پنجم چنانکه مخرجش را تضعیف نمایند

نسبت شود چون یک را نسبت دوم شنند و هو المظالمات فیرقیس پس طریش است اگر کسر دو  
 کسر را مخرج واحد است پس صورت منقوص را از منقوص نقصان کنند و اگر مخرج بر دو کسر مختلف بود  
 پس مخرج مشترک پیدا کنند و هر دو کسرند کور را از آن مخرج که بزرگتر است صورت کسر منقوص از  
 صورت کسر منقوص نقصان نمایند و باقی را سعی مخرج مشترک نسبت دهند و آن حالیکه باقی کم  
 بود از مخرج کسر و الا بر مخرج مشترک قیمت نمایند مثلاً در تفریق ربع از ثلث مخرج مشترک و از دو  
 است برش است و ثلث چهار پس را از چهار نقصان کردیم باقی ماند یک از دو و از دو نسبت  
 و او هم نصف سدس است در ضرب اگر در یکی از دو طرف مضروب مضروب کسری بود  
 و در طرف دیگر نباشد پس آن کسر صحیح باشد باقی پس طریش است که ضرب کنند محض را  
 چون احد المضروبین صحیح مع الکسر بود ضرب کنند صورت کسر را چون احد المضروبین صرف کسر  
 بود در مضرب آخر که صحیح است پس حاصل ضرب را بر مخرج کسر قسمت کنند اگر از مخرج کم نباشد  
 نسبت دهند از مخرج اگر کم باشد مثلاً در ضرب و صحیح و خمس در چهار صحیح محض و در کسر  
 خمس که سیزده است در چهار ضرب کردیم بخانه و دو شد آن قسمت کردیم پنج که مخرج  
 خمس است پنج قسمت و دو خمس برآید و هو المظالم و اگر در هر دو طرف کسر باشد و صحیح همراهشان  
 بود یا یکی پس طریش است که محض را در محض ضرب کنند اگر طرفین صحیح مع کسری بود و یا محض را  
 در صورت کسر ضرب نمایند چون احد المضروبین صرف کسر باشد و یا صورت کسر را در صورت کسر  
 ضرب کنند چون طرفین کسر صرف باشند و این حاصل ضرب را در بر سه صورت حاصل اول نمایند  
 بعده ضرب کنند مخرج احد الکسیرین را در مخرج کسر دیگر و این نیز و مخرج متساوی باشد مختلف و  
 این حاصل ضرب حاصل دوم مانند بعد حاصل اول را بر حاصل دوم قسمت کنند اگر کم نباشد  
 نسبت دهند سومی حاصل دوم پس بجای قسمت حاصل نسبت مطلوب است مثلاً در ضرب و صحیح  
 صحیح و یک ثلث محض مضرب پنج است و محض مضرب ده پس پنج را در ده ضرب کردیم  
 شد و این حاصل نسبت ده و یعنی مخرج نصف ادرسه که مخرج ثلث است ضرب کردیم

شد و این محال دوم است چون چاه را بر شش قسمت کردیم شش صحیح و یک ثلث براند و بود  
 اطم و محال ضرب صحیح و یک ربع در پنج سدس یک صحیح و هفت ثلث است و محال ضرب سه ربع  
 پنج ربع نصف و ربع است **فصل** در قسمة کسور ضرب کنند مقسوم و مقسوم علیه  
 در مخرج مشترک اگر کسر در بر دو طرف مقسوم و مقسوم علیه بود یا بر دو ضرب کنند و مخرج  
 موجود اگر یکی از مقسوم و مقسوم علیه فقط کسر بود پس قسمت کنند حاصل ضرب بم را در مخرج بر  
 حاصل ضرب مقسوم علیه در مخرج اگر حاصل اول زائد بود از حاصل دوم یا نسبت دهند حاصل ضرب  
 مقسوم بر حاصل ضرب مقسوم علیه اگر کم بود پس قسمة حاصل نسبت اطم ثلث قسمت پنج بر ربع بر مقسوم  
 در مخرج ربع چهار ضرب کنند نسبت شود و مقسوم علیه در مخرج مذکور ضرب کنند و از ده پس است یک که حاصل ضرب  
 مقسوم است و از ده که حاصل ضرب مقسوم علیه است قسمت کنند یک سه ربع بر آید و بود اطم  
 چون سه اربع صحیح و یک ربع قسمت کنند چهار ربع برای دو سدس و در سدس را بر یک سدس  
 قسمت کنند و بر آید **فصل** جذر کسور پس اگر کسر صرف است بحالت تخمین نیست اگر  
 تخمین نپذیرد پس اگر عدد کسر و مخرجش بر دو منطبق باشند پس جذر کسر را از مخرج قسمت  
 کنند اگر زائد باشد یا نسبت کنند جذر کسر را سوی مخرج اگر کم بود و چنانچه جذر مخرج ربع  
 و نصف است جذر چهار ربع و ثلث اند و اگر بر دو منطبق نباشند پس جذر کسر را  
 در مخرج بگیرند جذر حاصل ضرب تغییر با قسمت کنند جذر حاصل ضرب را بر مخرج پس خارج  
 قسمت جذر است چنانچه در جذر سه نصف تخمین کنند کسر صحیح را با نسبت شود و بعد  
 ضرب کنند نسبت او را و تا چهار ده شود و جذر تقریبی چهار ده بگیرند و آن سه ربع  
 جمع است **فصل** در تحویل کسر از مخرجی به مخرجی ضرب کنند عدد کسر را در مخرج که تحویل  
 کسر بگویند میخوانند و قسمت حاصل ضرب را بر مخرج کسری خارج قسمت کسر طلوت و از مخرج  
 محال یه چنانچه خواهند که ثلثی پنج بداند باید که ضرب کنند پنج را در شش که مخرج  
 محال الیه است تا چهل شود و قسمت کنند چهل را که حاصل ضرب هفت که مخرج کسر است

اینج و پنج سب برابر و این پنجین و پنج سب شش بود و استخراج مجهولات باربعه متناسبه  
باید دانست که در باربعه متناسبه چه چیز معلوم می باشد و یک مجهول و اول و چهارم اطرین  
دوم و سوم را وسطین می گویند پس اگر احد اطرین مجهول باشد پس قسمت کنند حاصل ضرب  
وسطین بر طرف معلوم و اگر احد الوسطین مجهول بود قسمت کنند حاصل ضرب طرفین برابر  
وسط معلوم پس خارج قسمت مطلوب است چنانچه اگر گویند که کدام عدد است که چون یا دگر  
شود بر آن ربع آن مجموع بشود پس طریق نیست که مخج کسر را گیرند و آنرا ماخذ نام نهند و ماخذ  
چون در مثال احد الوسطین مجهول است پس ضرب کنند ماخذ را که چهار است بر معلوم یعنی طرف  
دیگر که سه است تا دوازده شود و قسمت کنند دوازده بر وسط معلوم که پنج است پس خارج قسمت  
دو و دو خمس است یا اگر گویند که چیزی پنج لاریست بر رویه می آید و ولای بخند خواهد آمد پس مجهول  
احد اطرین است بر ضرورت قسمت کنند بر حاصل ضرب بر وسط را که شش است بر طرف  
معلوم که پنج است تا خارج شود و دیگر رویه خمس رویه لطریق آخر هم است یعنی آخر سوال او بر  
جنس ضرب کرد و خمس قسمت کنند خارج قسمت مطلوب و فصل در استخراج مجهولات بحساب  
خطائین مجهول را بر قدر که خواهند فرض کنند بحسب الی ان نصف کنند اگر مطابق باشد بقول  
و اگر خطا باشد زیادت یا نقصان آنرا خطا را اول گویند و باز عددی دیگر فرض کنند و آنرا مفروض ثانی  
نویسند و اگر خطا باشد زیادت یا نقصان پس حاصل شد خطا ثانی پس ضرب کنند مفروض اول بر خطا  
ثانی و آنرا محفوظ اول گویند و مفروض ثانی را بر خطا اول ضرب کنند و آنرا محفوظ ثانی گویند  
بر دو خطا زائد است یا ناقص بر ضرورت فقل محفوظین را بر فضل خطائین قسمت کنند  
و اگر مختلف باشد مجموع محفوظین را بر مجموع خطائین قسمت کنند خارج قسمت مطلوب باشد  
مثلا پرسند که کدام عدد است که اگر زیاده کرده شود بر آن ربع آن و صحیح پس قسمت شود  
پس مفروض ۱۲ است و خطا اول دوه و مفروض ثانی ۸ است و خطا ثانی ده محفوظ اول  
است و محفوظ ثانی ۸ و خارج قسمت فضل محفوظین که ۱۰ است بر فضل خطائی که ۱۰ است پس حاصل است

قواعد لطیفه چون خواهند که افراد اعداد بر نظم طبعی جمع کنند طریق این است که زیاده را  
را بر فرد اخیر نصف آن را فی نفسه ضرب کنند چون جمع افراد از یک تا بیست و یک واحد فرد و  
ده شد و پنجاه که نصف اوست فی نفسه ضرب کردند و بیست و پنج حاصل شد قاعده چون  
خواهند که از واج اعداد را بر نظم طبعی جمع کنند ضرب کنند نصف واج اخیر را در عددی که  
زیاد بود بر نصف زوج اخیر یک عدد پس حاصل ضرب مطلوب است چون جمع از واج ازد و  
تا ده پس زوج اخیر را که ده است تضعیف کردیم پنج شد از ارزشش که زیاده از پنج است کمتر  
ضرب کردیم سی شد قاعده جمع مجذورات متوالیه طریق آنست که زیاده کنند واحد را  
بر ضعف عدد اخیر ضرب کنند ثلث مجموع ضعف و اخیر و واحد را در مجموع اعداد متوالیه ضرب  
پس حاصل ضرب مطلوب است مثال آن مجذورات از یک تا شش مطلق است پس زیاده کنند یک را بر  
دوازده که ضعف عدد و اخیر است پس نیزه شود و شش را که چهار ثلث است مجموع اعداد  
از یک تا شش که است یک باشد ضرب کنند تا نو و یک حاصل شد قاعده در تحصیل عد نام  
طریقش اینست که جمع کنند اعداد متوالیه را از واحد یا هر عدد که خواهند پس حاصل تضعیف  
هر عدد ضعف آن تحت بود و چنانکه یک و دو چهار و شش و علی هذا القیاس پس مجموع اعداد  
متضاعفه اگر عددی باشد که فانی وی جز واحد نیست پس آنرا در آخر اعداد متضاعفه ضرب کنند  
آنچه حاصل ضرب باشد عدد تمام بود چنانچه جمع کردیم یک و دو چهار را هفت شد این را  
جز واحد هیچ عدد فانی کند پس هفت را در آخر اعداد متضاعفه که چهار است ضرب کردیم  
بست و هشت شد و این تمام است سوالات متفرقه که نام عدد است که چو  
دو چند کرده شود و زیاده نو و آید بر حاصل تضعیف یک و ضرب کرده شود مجموع مذکور در سوره  
زیاده که شود بر حاصل ضرب عدد و باز ضرب کرده شود مجموع حاصل ضرب و چهار زیاده کرده  
شود برین حاصل ضرب عدد پس مجموع مذکور تا نو و پنجم حاصل این عمل خطائین نبوده که مجهول بود و  
کردیم چون تصرف کردیم بحسب سوال نهضت و یک یک پس خطا کردیم بست چهار ناقص تا نو و پنج بعد

مجموعی را پنج فرض کردیم چون ران تصرف کردیم یک صد چهل و سه رسید پس خطا  
 اگر دویم چهل و هشت اند پس در آنکه فرض اول است خطای دوم که چهل و هشت است ضرب  
 کردیم نو و هشت حاصل شد و این محفوظ اول است پنج را که فرض دوم است بیست و چهار  
 آن خطای اول است ضرب کردیم یک صد بیست و نه این محفوظ دوم است پس مجموع محفوظین را که  
 دو صد شانزده است قیمت کردیم مجموع خطائین که منقاد و دو و هشت سه برآمد و هو المظهر  
 سوال قیمت کن هر رابد و قسم مختلف که مقدار لبعنی زیادتی یک قسم از ده برسم دیگر پنج  
 حل این بقاعده خطائین نیست که فرض کردیم خر و راسته پس قسم دیگر هفت خواهد بود و فصل  
 شان چهار است پس خطا اول احد اقص است از قسم خر و چهار فرض کردیم و قسم یک شش باشد و  
 فصل شان بیست و هشت پس خطا دوم ناصه اقص باشد بعد از فرض اول که بیست و چهار دوم که  
 بیست ضرب کردیم نه شد این محفوظ اول است فرض دوم را که چهار است خطا اول که یک  
 است ضرب کردیم چهار شد پس فصل محفوظین را که پنج است بر فصل خطائین که دو و هشت  
 کردیم و نتیجه آنکه این قسم خر و است پس قسم و هفت نیم شد و هو المظهر سوال کدام  
 عد و است که اگر زیاد کنیم بر آن پنج صحیح و باز نقصان کنیم از مجموع ثلث مجموع  
 پنج و دیگر را پس پنج باقی نماند حل این بقاعده خطائین چنانست که فرض کردیم مجموع  
 پنج و خمس دوی اند و دویم شش شد و باضا قریح دیگر یازده شد و چون ثلث آن را  
 که سه ثلثان است نقصان کردیم هفت یک ثلث ماند چون پنج دیگر کم کردیم دو و یک ثلث ماند  
 پس خطا اول و ثلث اند است پس مجهول او فرض کردیم پس خطا ثانی ثلث خمس  
 ناقص است و محفوظ اول ثلث است و محفوظ ثانی چهار و ثلث پس خارج قیمت مجموع  
 محفوظین بر مجموع خطائین و نصف بیست و هو المظهر قاعده حوضی است که ران چهار  
 نیل باشد بدین صفت که یکمید نیل اول حوضی که در دیگر روز و نیز آب هم در روز و  
 نیز آب هم در سه روز چهارم و چهار روز پس اگر هر چهار دفعه و معا در آن حوض آب بریزد چند

ساعت چش مذکور بر شود پس حل سوال بقاعده اربعه متناسبه نیست که به چهار میزاق  
 یک روز و مثل حوض و نصف سدس پر خواهد کرد و چه یک نیز یک در یک چش بر کرده  
 دوم بر کرده و نصف حوض بر کرده و سوم یک روز و ثلث حوض چهارم بر کرده و ربع حوض بر کرده  
 چون همه اجمع کنند حوض و نصف سدس چش پس یکی از دو وسط مجهول است مضروب  
 طرفین آن یک و نزدیک چش است بر وسط معلوم که حوض و نصف سدس است قسمت  
 کنند لیکن چون مقسوم کم است از مقسوم علیه پس مقسوم را که یک است نسبت کنند سوی مقسوم  
 علیه که و نصف سدس است آن نسبت میان مقسوم مقسوم علیه است و خمس و خمس پس  
 پس معلوم شد که حوض رد و خمس و زد و خمس روز پر خواهد شد سوال مابقی است  
 که سوم حصه از آن رطل است چهارم حصه از آن رآب و بیرون از آب سه بدست است  
 تمام مابقی چند بدست است پس حل سوال بقاعده اربعه متناسبه بین وجهه که ساقط کنند  
 بر دو کسر را از خارج مشترک که آن وازده است باقی مانده و نسبت و وازده سوی پنج  
 نسبت مجهول است سوی سه مجهول حد الوسطین است پس مضروب طخین که سی و شش است  
 بر وسط معلوم پنج است قسمت کردیم هفت و خمس برابر پس تمام مابقی هفت و خمس بدست است  
 سوال سه قح اندکی از آن پر است از چهار رطل شهد دوم از پنج رطل شکر که معلوم  
 نه رطل آب پس سه چیز را در آوندی انداخته و محبت شد و بهر سه قح را از مخمر مذکور بر کرده  
 پس درین وقت در هر قح چه را چه نماید سه گانه باشند حل سوال بطریق اخیر  
 متناسبه بین است که جمع کنند یکی از آن را که سه گانه رطل است پس زن مخصوص  
 بر قح را هر یک از آن سه گانه که نوع مخمر است ضرب کنند و حاصل ضرب را  
 بر جمیع محفوظ قسمت کنند پس آنچه خارج قسمت شود از آن مقدار مطلوب است چون این  
 کلیه معلوم شد پس در قح چهار رطلی هشت شش رطل شهد است یک رطل و یک شش رطل  
 سر که دو رطل آب سوال زید از عمر پرسید که چند ساعت از شب گذشته است

جواب هر کس که بگوید که شش میباید ربع باقی است پس ساعت گذشت و چند اقیست پس  
حل جواب مذکور بقاعده الرعه مضافت کنند حاصل ضرب طرفین ربعی سه دو از ده که  
سعی و شش است و بر وسط معلوم که هفت است پنج بر ربع ساعت این مقدار دو و نیم بر بیان جسا  
بطریق مروج فی زمانه باشد که اهل سیاق رقم و در وقتیکه من آن را بدین صورت می نگارند

رقم	پایه	تنگه	من	۴	انه	آبوی
۱	ع	ع	س	ر	ر	۱۱
۲	ع	ع	س	ر	ر	۱۲
۳	ع	ع	س	ر	ر	۱۳
۴	ع	ع	س	ر	ر	۱۴
۵	ع	ع	س	ر	ر	۱۵
۶	ع	ع	س	ر	ر	۱۶
۷	ع	ع	س	ر	ر	۱۷
۸	ع	ع	س	ر	ر	۱۸
۹	ع	ع	س	ر	ر	۱۹
۱۰	ع	ع	س	ر	ر	۲۰
۱۱	ع	ع	س	ر	ر	۲۱
۱۲	ع	ع	س	ر	ر	۲۲
۱۳	ع	ع	س	ر	ر	۲۳
۱۴	ع	ع	س	ر	ر	۲۴
۱۵	ع	ع	س	ر	ر	۲۵
۱۶	ع	ع	س	ر	ر	۲۶
۱۷	ع	ع	س	ر	ر	۲۷
۱۸	ع	ع	س	ر	ر	۲۸
۱۹	ع	ع	س	ر	ر	۲۹
۲۰	ع	ع	س	ر	ر	۳۰
۲۱	ع	ع	س	ر	ر	۳۱
۲۲	ع	ع	س	ر	ر	۳۲
۲۳	ع	ع	س	ر	ر	۳۳
۲۴	ع	ع	س	ر	ر	۳۴
۲۵	ع	ع	س	ر	ر	۳۵
۲۶	ع	ع	س	ر	ر	۳۶
۲۷	ع	ع	س	ر	ر	۳۷
۲۸	ع	ع	س	ر	ر	۳۸
۲۹	ع	ع	س	ر	ر	۳۹
۳۰	ع	ع	س	ر	ر	۴۰

پس فی من خیر و پیه بود قاعده استخراج جنس هر قدر من که فی پیه آید این آنه اعتبار  
نموده و در نیم ضرب کرده حاصل آنرا آنه اعتبار کنند مثلاً هفت من فی پیه است یک راجه قدر  
باشد پس هفت آنه را در دو نیم ضرب کنند هفتده و نیم خواهد پس فی آنه را بقدر نیم حاصل است  
و در عکس این هر قدر که فی سیر و همان قدر من چهل و پیه است بار کنند مثلاً پانزده  
و نیم لار فی پیه است پس پانزده و نیم من چهل و پیه خواهد بود قاعده هر قدر که فی پیه

فی استخراج لار و از ده ماضی است که در این جدول درج شده است و در این جدول درج شده است و در این جدول درج شده است

آثار پیدا نماید فی آن چنانکه خواهد بود مثلاً نوزده آمار فی رومی پس نوزده چنانکه یک آمار را  
 خواهد بود و در عکس این قدر رومی که قیمت میبرد همانقدر آن قیمت چنانکه خواهد بود مثلاً  
 ده رومی فی آمار است پس یک چنانکه خواهد بود اگر ده رومی فی آمار است پس یک چنانکه  
 ده آن را خواهد بود **قاعده** هر قدر تنگی فی من باشد برای یک روز ربع آن نصف آن را  
 ضرب کنند و آنرا دایم اعتبار نمایند مثلاً فی من ده تنگه است پس چهار ربع ده ضرب کنند و از ده و  
 نیم حاصل یک پس فی آمار و از ده و نیم دایم خواهد شد و در عکس این چهارم حسن آن می باشد و دایم  
 فی آمار است کین پانزده تنگه را خواهد بود چه حسن ۱۵ است ۳۰ را چهار مرتبه که نیم پانزده  
 شد **قاعده** در معرفت تنخواه یوم ماه از سال هر قدر که مقرر سالانه باشد همانقدر دایم فی  
 یوم گیر و دست و نیم دایم یک آن تصور کنند مثلاً نوزده رومی فی سال است پس یک روز را چهار آن  
 باشد چنانکه نو دایم حساب است و نیم دایم آن چهار آن میشود و در عکس این هر قدر آنکه فی یوم باشد  
 آنرا و چند نموده ربع آن بر و بیفزایند و حاصل را عشرت قرار دهند مثلاً فی یوم چهار آن است  
 پس یک سال را نوزده رومی خواهد شد بضعیف چهار شت است که ربع عشرت بیفزایند شود و ده  
 عشرت نو ده است اگر فی یوم و پانزده آنرا سه صد و شصت ضرب ده رومی کند مثلاً فی یوم که نیم  
 است پس سال را سه صد و شصت و پانزده شد **قاعده** در معرفت تنخواه ماه از سال هر قدر که دایم  
 سالانه باشد ربع آنرا گیر و از آن ربع حصه سوم را بر و مثلاً فی سال و از ده رومی پس ربع  
 این سه شت ثلث سه یک است پس فی ماه که رومی باشد و در عکس این مشابه قرار ده و از ده ضرب  
 کرده رومی پانزده یا تنگه ساز و مثلاً فی ماه چهار آن پس یک ماه را چهل و شت آن یعنی سه و پانزده  
**قاعده** در معرفت تنخواه یوم از ماه هر قدر که مشابه باشد آنرا تصحیف کرده دایم قرار دهند  
 و فی دایم یک آن اعتبار کنند مثلاً فی ماه پانزده رومی هر آنکه پس یک روز را بیست نیم آن باشد و  
 در عکس این یوم رومی مضاعف کنند و آنرا رومی قرار دهند و قدر مضاعف آن یوم را کنند  
 مثلاً فی یوم چهار آن است پس یک ماه عشرت و پانزده شت آن شد چه مضاعف چهار شت است و

و اینست که قیمت آن کم کند قیمت روپیه شش آن باشد **طریق** در یافتن قیمت یافته رقی زر از توله  
 نیز قدر قیمت توله بود آنرا آن شمار کند قیمت دیگر بر آن بیفزاید مثلاً فی توله پانزده روپیه  
 پس پانزده آنه گیر و پنج آنه دیگر بیفزاید پس یک و ده چهار آنه شود و سدس این قیمت رقی است  
 و نیم آنه و در عکس این نصف قیمت رقی را روپیه شش در روپیه شش قیمت یافته مثلاً فی رقی  
 پانزده آنه است نصف این هفت نیم است پس فی یافته هفت نیم روپیه شش و اگر قیمت  
 را در شش ضرب و حاصل را روپیه شش قیمت توله حاصل شود مثلاً فی رقی پنج آنه است پس این  
 در شش ضرب کنند شش شود و عین قیمت توله باشد **قاعده** دریافت سود و حساب سود بر روپیه  
 مستخرج بر موف بلعنازاد عدد ماه ضرب با دو و مرتبه از حاصل آن کم کند مثلاً سود و صد روپیه  
 بابت شش ماه دو صد و شش ضرب با دو نیم ۱۲۰ و دو مرتبه را کم کردیم و باز ده روپیه شد  
**قاعده** دریافتن قیمت یک تمان است تمان که بنزدش کوئوی گویند هر قدر روپیه  
 که فی کوئوی بود خمس از آن کم کرده باقی را آنه قرار دهد مثلاً فی کوئوی چهل روپیه است یک  
 تمان اچا را نه باشد چه سرگاه این پنج یک خمس کم کنند چار مان پس چار آنه قیمت تمان بود  
**ملاعب حساب لعب** اگر پرسند فلانی چه قدر سپهر دختر دارد پس گوید که عدد  
 سپهر را دو عدد نامور و پدر جمع نموده مضاعف کند یک عدد دیگر بر آن افزاید و  
 مضاعف کند و جمله را پنج ضرب بد بعد عدد دختر را در عدد حاصل ضرب بیفزاید  
 و ۲۵۲ طرح دهد آنچه باقی نماند به پرسد و در آن از عشرت است پس در از احاد دختر و پدر  
 و اگر فقط دختر باشد پس بعد طرح از عشرت عدد دختر گوید **لعب** دریافتن حرف  
 اسم اول تعداد حروف پرسند اگر سه یک پس حرف اول را دور کرده عدد باقی برسیده  
 بنویسد بعد حرف سطر را محاسبه باقی پرسد و بگوید این آخر منته عدد و بگوید بکار بعد همه جمع کرده  
 نصف کند از آن عدد دیگر اول سال گفته بود کم نماید آنچه باقی نماند همان عدد حرف اول  
 پس عدد دیگر بار دوم گفته است کم کرده حرف دوم در یاد پس عدد سوم کم کرده حرف سوم

در یاد و اگر اسم چهار حرف داشته باشد گشت گیر و اگر پنج حرفی بود ربع علی بن عباس  
 لعن الله الحنفی انگشت در دست گیر و سوال کند که در کدام دست است بگوید تا آن  
 دست انگشت در دست عدو زوج گیر و آنکه کفایت عدو و فرعه عدو دست راست نام  
 در زوج ضرب کند و عدو دست چپ و فرعه و بر جمع کند و ضیف سازد اگر گستر باشد اکثر می  
 دست راست است اگر گستر نباشد در دست چپ است لعن الله الحنفی اگر کسی عدو ضمیمه کند بگوید تا  
 اعدو را و نمیداند و پرسند که گستر دارد یا نه اگر گستر دارد آنرا تمام کرده بر سر آن عدو گیر  
 که ضمیمه کرده بود باز و نمیداند و پرسند که چقدر دارد یا نه اگر داشته باشد آنرا تمام کرده بر سر جمع  
 بیغیراید و حمله را نه طرح کند و در برابر چهار گیر و برای کسر دل یک دوم و لعن الله الحنفی  
 مضمهر قدر برگ که ضمیمه گرفته است سه سه طرح کند آنچه باقی ماند بگوید بعد و پنج طرح و در باقی  
 بگوید پس از آن هفت هفت طرح و در باقی بگوید پس آنچه که بطرح سه گان باقی مانده و بمقتضای ضرب  
 کند و آنچه بعد از طرح پنج گان باقی مانده دست یک شایبند آنچه بعد از پنج گان قیامده و پانزده ضرب و حاصل  
 ضرب سه جمع کند و پنج از آن نقصان سازد و آنچه باقی ماند بگوید یک از یک صد و پنج کم گیرد و لعن الله الحنفی  
 کسی پرسد که از ایام سلجوق کدام گرفته بگوید تار و مضمهر را از انگشت ششم شکار کند و پنج دیگر را ضا  
 نموده هفت هفت طرح و در وزیر رسند که چه باقی مانده پس باقی را از سه شنبه شکار کند  
 بگوید لعن الله الحنفی اگر کسی در زمین شنبه ضمیمه کند که جان قدر عاریت  
 گیرد و در قدر که محیب خواهد از طرف خود و در پس بگوید که از جمله اشتر نصف است  
 و شتعار را مالک آن و در پس آنچه محیب و آنچه نصف آن بگوید که در دل است لعن الله الحنفی  
 و دشمن و آنکه آنرا نکند باقی آنچه را با سه ضرب کنند و حاصل ضرب او در چهار ضرب کنند پس  
 عددی که حاصل شود همان را در آنکه آنرا باشد لعن الله الحنفی و دشمن خانهای قرعه مختصه مؤلف  
 اگر کسی بگوید که بر سه قرعه نازد و از آن یک قرعه را متقلب کند بدین وضع که در شش  
 و ده آن باشد باز آن یک قرعه ایند از پس سه پس عدد دیگر آن را در آن هفت هفت هفت بگوید

مجموع علاء الی برشته قرعه بود و قرعه ثالث که منقلب کرده است باز انداخته است همان خم ایست  
لعب و استن تخم لمیو خطوط الهالی لمیو احساب کند اگر دوج باشد در دو ضرب کند و اگر فرد  
باشد در سه حال ضرب مطلوب است لعب و استن کوری چشم واحد لعین اگر حرف استن  
باشد چشم است کوری است اگر چشم است چشم چپ لعب و استن ورق لجنه شتر عشره  
اوراق لجنه کی بر دیگر می گذارند چند آنکه خواهند گویند که از دوشمزه هر ورق یکبار خواهد  
بعد از اوراق را در زیر چادر نهفته از دوشمزه و ورق در احساب نیارزد و بگوید که بعد از این  
اوراق خواهم و ای پس از مخاطب به پرسند که بعد چند ورق گرفتاری هر چه بگویند را  
شمار کرده آن مرتبه رساند که خود شمرده گفته بود همان ورق مضمر خواهد بود و لعب  
و استن گلهای مضمر از مخاطب بگوید که گلی از گلهای مرقومه این دایره بگیر



پس بگوید که از مرقومه این دایره بگیر که نام این گلهای

گل بوم	گل سرخ	گل سرک	لاله	جعفری	داودی	سوسن	نیلوفر
نارنج	بابونه	عشوق	گلندر	موتی	گل سحر	سیون	

نگس	نافرمان	بنفشه	گل بادم	صدک	سنبلی	داودی	گل پارس
ریحان	شبو	گل آفتاب	نازبو	سیوتی	کیسکه	موتیا	چنپا

صدک	عباسی	سوسن	گل اوزنگ	نافرمان	لاله	گل شقایق	نیلوفر
نازبو	گل آفتاب	بابونه	بنفشه	چنبیل	گل هند	کیسکه	سیوتی

بنفشه	عباسی	نیلوفر	سوسن	جعفری	اشرفی	سنبلی	داودی
گل طره	گلار	کیسکه	سیوتی	چنپا	موتیا	چنبیل	گل فندی

بابونه	نازبو	گل اوزنگ	گل آفتاب	گلار	گل طره	چنپا	چنبیل
موتیا	گل هند	کیسکه	سیوتی	کوندر	ریحان	عشق پیچ	شبو

پس در هر مرغی که مخاطبشان در از روی آن حسب تفصیل فعل بیان نماید اگر کسی از نرس گل را در  
 به شقایق ۵ لاله ۴ نافرمان ۷ صد برگ ۸ اشرفی ۹ جعفری ۱۰ سنبلی ۱۱ داودی ۱۲ عجمان ۱۳ سوسن ۱۴  
 ۱۵ نیلوفر ۱۶ کوندر ۱۷ عشق پیچ ۱۸ ریحان ۱۹ شبو ۲۰ اوزنگ ۲۱ بابونه ۲۲ آفتابی ۲۳ نازبو  
 ۲۴ گل طره ۲۵ گلار ۲۶ چنپا ۲۷ موتیا ۲۸ چنبیل ۲۹ گل فندی ۳۰ کیسکه ۳۱ سیوتی  
 احمد تذکر این گلدهنده شقایق و گلار افسانه عجمان لاله و صد برگ مانی با وصف ضیق و مصیبت  
 اهتمام پوشید سیرش نصیب بران و دوستان او محمد آندم حمد اله علی باید اناشکر العظم

### مست باخیر

پس این صاحب دما در هر این سن سال احسانت الایات عالم عامل فصل کامل محفوظ بحمد  
 مولوی صحر حسین صاحب اند ظلاله در مطمح حسنی حسین رحمت و در حسین  
 کمال حسن البدر خاوند



2293  
20

DUE DATE

511

43 21

